

شورش سازمان یافته



مسعود رجوی در کنار بنی صدر

امید حسینی نژاد



خرداد ماه داغ سال ۱۳۶۰ سپری می شد. کشور در آن روزها درگیر جنگ تحمیلی بود. تحركات منافقین در روزهای منتهی به تیرماه همان سال رنگی دیگر گرفته بود. پیش از این، گروهک تروریستی منافقین داعیه دار فعالیت های سیاسی به دور از خشونت بودند، اما ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ نقاب از چهره برداشتند و اسلحه به روی مردم کشیدند. برای آشنایی بیشتر با زوایای این مسئله گفت و گویی با سلیم صدیقی، کارشناس مطالعات تروریسم داشته ایم. مشروح این گفت و گو را در ادامه بخوانید.

● روند شکل گیری ماجرای ۳۰ خرداد ۶۰ را تبیین بفرمایید.

پس از تصویب بررسی طرحی کفایتی سیاسی بنی صدر در مجلس شورای اسلامی، منافقین که می پنداشتند بهانه و فرصت مناسبی برای اعلام شورش علیه امام (ع) و نظام جمهوری اسلامی به دست آورده اند به سرعت به تدارک و آماده سازی یک حرکت مسلحانه وسیع و گسترده در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ پرداختند. ۳۰ خرداد روزی بود که طرح عدم کفایت رئیس جمهور در جلسه علنی مجلس به بحث و رای گیری گذاشته می شد.

آن ها با صدور اولین اطلاعیه سیاسی نظامی و اعلامیه برگزاری تظاهرات در آن روز و اعلان جنگ مسلحانه علیه جمهوری اسلامی، به اعضای خود دستور اکید صادر کردند که همگی با سلاح سرد و گرم حضور یابند. تیغ موکت بری، چاقو، قمه، کاتر گوشت، پیچ گوشتی و... سلاح هایی بودند که این گروهک قصد داشت با آن ها به قول خودش حال حزب اللهی ها را حسابی جابیاورد. ساعت ۴ بعد از ظهر منافقین با سلاح سرد و گرم به جان مردم افتادند و خیابان های طالقانی، ولی عصر، انقلاب، سه روزی و میدان فردوسی تهران شاهد حملات آنان بود. منافقین فکرمی کردند قبل از سقوط بنی صدر، شهر را بمباران و سقوط خواهند کشید و مانع سقوط بنی صدر خواهند شد. آن ها شهر را در آتش و دود سیاه کردند و ده ها نفر را به شهادت رساندند و صد ها تن را زین مجروح ساختند. هر چه نمادی از دین و دین داری داشت مورد حمله این گروهک قرار گرفت حتی چهره های دختران محجبه از خشم آنان در امان نماند و پذیرای اسیدهای سوزنده آنان شد.

رجوی، سرکرده منافقین، به هواداران اش گفته بود که ظرف چند ساعت، همه پایگاه های نظامی را تسخیر خواهد کرد. اما بعد مشخص شد که او در محاسباتش دچار اشتباه شده است. همه آن مانور مسلحانه از ساعت ۴ بعد از ظهر شروع شد و اوایل شب شکست خورد.

● دلایل اصلی و فرعی ورود منافقین به

فاز مسلحانه را چه می دانید؟

دلایل اصلی تضاد ایدئولوژیک با حاکمیت و سهم خواهی از نظام بود و دلایل فرعی: دستگیری محمد رضا سعادت، از اعضای مرکزیت منافقین به دلیل جاسوسی برای شوروی، درگیری هادر تجمعات بین حزب اللهی ها و میلیشیا و... بود و همه این درگیری ها برنامه منافقین با هدف رویارویی با نظام بود.

● آیا می توان گفت که ورود منافقین به فاز مسلحانه ریشه در مشی ایدئولوژیک آن ها دارد و به تعبیری یک نوع آموزه و علم مبارزاتی مبتنی بر ایدئولوژی منافقین است؟

می توانیم بگوییم بین گروهک منافقین و نظام تضاد ایدئولوژیک بود زیرا موسی خیابانی از فرماندهان نظامی منافقین در این باره می گوید: «ما با محتوای جمهوری اسلامی اختلاف داشتیم و حکایت از تضاد ایدئولوژیک ما با [آیت...] خمینی و ارتجاع می کرد.»

● منافقین بر اساس کدام ظرفیت خود دست به اقدام مسلحانه زدند؟

این گروهک مدعی بودند نزدیک به ۴۰ درصد ارتش و ۵۰ درصد مردم پشتیبان او هستند. هم چنین به پشتیبانی میلیشیا و مردم و همراهی آن هادر جنگ چریک شهری دل خوش بود.

● ماجرای ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ و در نهایت عزل بنی صدر از ریاست جمهوری تا چه میزان در اقدام منافقین نقش داشت؟ به تعبیر دیگر، اگر عزل بنی صدر اتفاق نمی افتاد، آیا ما باز هم شاهد ورود آن ها به فاز مسلحانه بودیم؟

از این جهت که میلیشیا در مراسم ۱۴ اسفند تأثیرگذار و این شورش مقدمه ای برای ۳۰ خرداد بود ولی معتقدم اگر این دو خود هم اتفاق نمی افتاد باز هم منافقین وارد فاز مسلحانه با نظام می شدند. اعتقاد منافقین این است که سازمان در مراسم ۱۴ اسفند دانشگاه تهران به یک نقطه عطف رسید و با ادبیات مخصوص به خود می گوید: «حوادث ۱۴ اسفند دانشگاه تهران که در آن میلیشیا قهرمان، توطئه چماق داران ارتجاع و حزب حاکم را خنثی کرد و آنها را به سختی گوشمالی داد، نه تنها در رابطه دو جناح حاکمیت، بلکه می توان گفت در کل سیر تحولات سیاسی جامعه یک نقطه عطف شمرده می شود.»

● آیا ورود منافقین به فاز مسلحانه یک اقدام برنامه ریزی شده از قبل، دقیق و استراتژیک بود یا اینکه نتیجه یک

اقدام واکنش مقطعی و هیجانی تحلیل می شود؟

موسی خیابانی، از اعضای مرکزیت و از سرکردگان منافقین، در این باره اعتراف می کند: «خط فعلی سازمان، یعنی خط مبارزه مسلحانه ما با ارتجاع، حرکتی خلق الساعه، بررسی و پیش بینی نشده نبود بلکه این خط از درون حرکت تقریباً دوونیم ساله سازمان تا سر فصل سی خرداد بیرون آمده و ادامه منطقی آن است که در شرایط مشخص خود نیز صحیح ترین پاسخ به ضرورت های عینی اجتماع و ادامه حرکت انقلابی ما بود.» بعدها مسعود رجوی نیز به برنامه ریزی برای رویارویی مسلحانه منافقین اشاره می کند.

● استراتژی منافقین درباره تشکیل ارتش میلیشیا و تقویت این ارتش در اواخر سال ۵۹ تا چه میزان زمینه های ورود سازمان به فاز مسلحانه را ایجاد کرد؟

تشکیل میلیشیا یا همان شبه نظامیان که به نیروی مسلحی گفته می شود که از «شهروندان عادی» تشکیل شده باشند از سوی منافقین برای ورود به فاز مسلحانه مهم بود. این گروهک چند بار تشکیل میلیشیا را باعث وحشت نظام می دانست.

● آیا ورود منافقین به فاز مسلحانه را می توان یک رویکرد دقیق و حساب شده به زعم آن ها دانست یا بیشتر یک توهم دست یابی به قدرت بود؟

رویکردی دقیق و حساب شده بود. منافقین این حرکت را این گونه توجیه می کنند: «با توجه به حرکات سیاسی سازمان از فردای ۲۲ بهمن در مقابل مواضع و حرکات و عملکردهای رژیم، رویدادها و تحولات جامعه، در فردای ۳۰ خرداد به نقطه ای رسید که ما زور و در مبارزه قهرآمیز ناگزیر بودیم. یعنی این نقطه را ما به تنهایی و از پیش خودمان، از روی گرایش ها و تمایلات ذهنی ما ن تعیین نکردیم، بلکه مجموعه تحولات دوونیم ساله جامعه آن را رقم زد و به خصوص این خود ارتجاع بود که آن تعیین کرد و ما در آن نقطه فقط در معرض یک انتخاب قرار گرفتیم. این انتخاب در واقع انتخابی بود بین تسلیم شدن به ارتجاع و راها کردم مردم و انقلاب و دست

شستن از اصول و اعتقادات و ارزش ها و آرمان های سازمان و یا رویارویی قهرآمیز با ارتجاع. و مادر مجموع از این انتخاب هم ناگزیر بودیم و هر گونه تعلل یا به تأخیر انداختن آن دیگر موجب ضربات مهلک به سازمان یا دست کم یک عقب افتادگی استراتژیک می شد که معنای آن هم با توجه به موقعیت آن زمان سازمان، در واقع از دست دادن بسیاری از دستاوردهای انقلاب بود



سلیم صدیقی، منافقین هیچ نقشی در پیروزی انقلاب نداشتند زیرا حرکت امام خمینی (ره) مبتنی بر روشنگری مردم و حرکت های مسالمت آمیز بود اما منافقین معتقد به حرکت های مسلحانه و خشن بودند

که مسئولیت آن هم مستقیماً متوجه ما می شد. ● چه برآورد و تحلیلی موجب شد که منافقین تصور کنند اگر اقدام مسلحانه کنند مردم با آن ها همراهی خواهند کرد و این همراهی موجب سرنگونی نظام خواهد شد؟

یکی از برنامه های منافقین بعد از پیروزی انقلاب سرمایه گذاری روی مردم و در اختیار گرفتن این ظرفیت برای پیشبرد اهدافش بود. بنا به اعتراف خودشان، پس از انقلاب این خطر ادنبال می کردند و می گویند: «اما خط ما در آن دوونیم ساله چه بود؟ با توجه به مجموعه شناخت هایی که ما از ماهیت و یافت رژیم داشتیم و بر اساس ماهیت و هویت ویژه خودمان و موقعیت سازمان در فردای انقلاب، خط ما این بود که تا آنجا که ممکن و مقدر است، ضمن یک حرکت و مبارزه مسالمت آمیز، سازمان، اهداف، آرمان ها و برنامه های خود را به میان توده های مردم ببریم و پایگاه اجتماعی مان را در بین توده های مردم گسترش بدهیم.»

اعتقاد داشتند پس از دو سال و نیم مردم با آن ها همراه هستند و حوادث قبل از ۳۰ خرداد، مانند ۱۴ اسفند، و سخنرانی مسعود رجوی در امجدیه و شرکت تعدادی از مردم در کلاس های ایدئولوژی منافقین آن ها را به اشتباه انداخت.

● اگر ورود منافقین به فاز مسلحانه را در راستای مطالبه و سهم-خواهی اش از انقلاب تحلیل کنیم، آیا درست است؟

منافقین هیچ گونه نقشی در پیروزی انقلاب نداشتند زیرا اساساً حرکت حضرت امام خمینی (ع) و یاران ایشان مبتنی بر روشنگری مردم و حرکت های مسالمت آمیز بود و منافقین معتقد به حرکت های مسلحانه و خشن بودند. حتی در دیداری که اعضای این گروه قبل از انقلاب با حضرت امام (ع) داشتند ایشان حرکات مسلحانه را نفی فرموده بود. با این حال پس از پیروزی انقلاب، حتی پس از اینکه مردم به آن هادر انتخابات رأی ندادند، معروف است که شهید بهشتی پیشنهاد داده بود شهرداری تهران را به مسعود رجوی بدهند که رجوی گفته بود اگر شهرداری خوب است، خود ایشان شهردار شود!

● اتفاقات ۳۰ خرداد سال ۶۰ را می توانیم چه بنامیم؟ حادثه بود یا اتفاقاتی نظیر توطئه، کودتا، اغتشاش، ناآرامی، درگیری، اقدام مسلحانه یا...؟

بنده این حرکت را اقدامی مسلحانه می دانم هم چنان که خود این سازمان از این حرکت به «آغاز مبارزه انقلابی مسلحانه» یاد می کند.

● تبعات داخلی و خارجی اقدامات مسلحانه منافقین که از ۳۰ خرداد ۶۰ آغاز شد چه بود؟

از آن بابت که نزدیک ۹ ماه بود که کشور وارد یک جنگ خانمان سوز تحمیلی شده بود، آثار واقعه سی خرداد و حرکت تروریستی منافقین هم از داخل مخرب بود هم از خارج کشور. در همین زمان که می بایست نیروهای نظامی و امنیتی ما تمام توان خود را برای جنگیدن با دشمن خارجی صرف می کردند، مجبور به دفاع و پیگرد منافقین تروریست در داخل کشور هم بودند؛ دشمنی خودی، شهادت بخش اعظمی از نیروهای انقلابی و رواج رعب و وحشت در کشوری با حکومت نوپا و تباه شدن آینده تعدادی از جوانان مستعد در پی جذب به این گروهک از جمله آثار مخرب داخلی آن است. از سوی دیگر، حضور منافقین در اروپا و بعد از آن در عراق پس از ۳۰ خرداد ۶۰ و در بحبوحه جنگ و همراهی با رژیم بعث عراق در آن سال هاشخص است که چه تأثیری می توانست داشته باشد، آن هم زمانی که بیشتر دولت های غربی و عربی با حکومت تازه تأسیس در ایران سرسازگاری نداشتند.